



تقریرات دروس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرس طباطبایی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۱۴۰۲-۰۳

جلسه بیست و پنجم؛ سه شنبه ۱۴۰۲/۸/۱۶ (جلسه پنجم فقه معاصر)

همان‌طور که اشاره شد روایات متعددی وجود دارد که بیان می‌کند در **نُه چیز** یعنی «غلات اربع، انعام ثلاثه و نقدین» **زکات** واجب است و تعدادی از این روایات مبارکه را خواندیم. منتها باید توجه داشت وجوب زکات در این موارد، بعضی **شرایط عامه** و بعضی **شرایط خاصه** دارد و اینچنین نیست که بی‌حساب بوده و در هر شرایطی واجب باشد؛ برخلاف آنچه عامه مردم تصور می‌کنند که هر جا فی‌الجمله غنم، ابل، گندم، نقدین یا سایر منابع زکات بود، زکات واجب است.

به هر حال شرایط عامه و خاصه‌ای در تعلق زکات وجود دارد و حقیقت آن است که اگر خواسته باشیم درست به این مسئله رسیدگی کنیم، باید همه یا اکثر مباحث زکات را بیان کنیم. ولی فعلاً ما در این صدد نیستیم گرچه آنها هم مطالب لازمی است که باید بررسی شود. بدین جهت همه مباحث زکات را مطرح نمی‌کنیم ولی چاره‌ای جز بیان بعضی مباحث مهم آن نیست؛ چراکه به آسانی نمی‌توان نبض روایات و مذاق شرع را به نحوی که **حجت** باشد - نه به نحو استحسان - بدون غور در روایات باب به دست بیاوریم؛ خصوصاً که ما درصدد هستیم اقوال و نظریات جدیدی که در این زمینه مطرح شده - که بعضی آنها به جهت فشارهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است - را بررسی کنیم. و این مسیری بسیار لغزنده است که اندکی غفلت ممکن است انسان را در ضلالت بیندازد و مبتلای به قول به غیر علم شود.<sup>۱</sup>

---

۱. حدود ۴۰ سال پیش که کتاب نظام مالیاتی و بودجه در اسلام را می‌نوشتیم، یکی از آقایان اهل قلم که در مطبوعات هم زیاد مطلب می‌نوشت و گاهی حرف‌های عجیب هم می‌زد و لعل افرادی هم اطرافش بودند، تحت فضای آن زمان قرار گرفته بود و به من می‌گفت مطالب را به نحوی بنویس که

بنابراین باید مباحث را به نحوی رسیدگی کنیم که حجت داشته باشیم تا اگر احیاناً به واقع هم نرسیدم، نزد خداوند متعال عذر ما پذیرفته شود. بدین جهت باید بعضی از مهمات از مباحث فقهی زکات را عمیق بررسی کنیم و تجربه نشان داده این مطالب در بعض مباحث دیگر هم کاربرد دارد.

ما حدود سی سال پیش در کنگره شیخ اعظم انصاری رحمته الله علیه، مطالبی را درباره مثلی و قیمی و اینکه ضمان پول به چه چیزی است آیا به مثل است یا قیمت، و اینکه نوسانهای پولهای اعتباری چه آثاری دارد مطرح کردیم و در آنجا مطالب و احتمالاتی ارائه دادیم که البته نسبت به آنها اطمینان نفس نداشتیم و فقط به عنوان یک نظریه مطرح کردیم. اما بعد از اینکه سالهای سال علاوه بر اینکه سطح مکاسب و خارج آن را خوانده بودیم و بعد هم این مباحث را با تأنی و تأمل تدریس کردیم، باز تقریباً به همان نظریهها رسیدیم و آن وقت یک طمانینه نفسی برای ما پیدا شد که کوتاهی نکرده‌ایم و در صورت خطا نزد خداوند متعال حجت داریم. و الحمد لله آن مطالب، بر روی نظر برخی از فقهاء هم تأثیر گذاشته است.

قضیه زکات را هم قریب به چهل سال پیش غیر مرة بررسی کردیم و نکات مهم آن مخصوصاً نکات اقتصادی و مالیاتی آن را تحلیل کردیم، اما اکنون با یک دید جدید و با عنایت ویژه‌ای می‌خواهیم این مسئله را عمیق‌تر و ژرف‌تر بررسی کنیم؛ به نحوی که دنبال‌کنندگان بحث هم اگر اهل نظر باشند، بتوانند با معیارهای درست این حرف‌ها را بسنجند.

به هر حال بعد از اینکه ثابت شد در این نه چیز زکات است، باید از شرایط عامه و شرایط خاصه تعلق زکات بحث کنیم - البته این بحث هم خواهد آمد که آیا این نه چیز خصوصیت دارند یا اینکه در غیر آنها هم زکات واجب است و موارد دیگری هم به آنها ضمیمه می‌شود و در فرض ضمیمه هم آیا مجموع آن نه چیز و موارد اضافی، خصوصیت دارند یا اینکه خصوصیت ندارند بلکه گفته می‌شود مثلاً منابع زکات به دست ولی امر است و هر طور تصمیم گرفت می‌تواند عمل کند - و از آنجا که در بحث‌های گذشته علی التفصیل درباره نقدین بحث کردیم که مراد از نقدین چیست، شرایط تعلق زکات به آن چیست و آیا می‌شود خصوصیت درهم یا دینار را القاء کرد یا خیر، در اینجا دیگر آن مباحث را مطرح نمی‌کنیم، مگر بعضی از نکات که شاید آنجا بحث نکردیم.

---

به کارخانه‌ها هم زکات تعلق بگیرد. ایشان با اینکه بی‌سواد نبود، اما مفروض گرفته بود که باید زکات بدهند.

همچنین بحث از زکات انعام ثلاثه را فعلاً کنار می‌گذاریم؛ زیرا هرچند معمولاً اعلام فقهاء در کتاب الزکاة ابتدا زکات انعام ثلاثه را مطرح می‌کنند، اما از آنجا فعلاً در جامعه ما و بلکه بیشتر جوامعی که می‌شناسیم دیگر انعامی که طبق نظر مشهور مشمول زکات باشند وجود ندارند، ما این بحث را کنار می‌گذاریم؛ چون یکی از مهمترین شروط تعلق زکات به انعام ثلاثه، سائمه بودن آنهاست؛ یعنی از مراتع استفاده کنند و تعلیف نشوند، در حالی که این شرط امروزه تقریباً وجود ندارد. کما اینکه قبلاً اشاره کردیم مرحوم کاشف الغطاء که در زمان فتحعلی‌شاه بوده، در کشف الغطاء می‌فرماید: به خاطر این شرط دیگر در بهائم ایران، خراسان و آذربایجان زکات واجب نیست مگر در بعض موارد شاذ و نادر؛ «فلا زکاة فی بهائم ایران و لا خراسان و لا آذربایجان إلا ما شدّ و ندر منها»<sup>۲</sup>. البته خود ایشان عراقی بوده و شرایط در عراق آن زمان متفاوت بوده، اما آن شرایطی که در آن زمان در ایران، خراسان و آذربایجان بوده، امروزه تقریباً به کل دنیا سرایت کرده است؛ چراکه نوعاً دامداری‌ها صنعتی یا شبه صنعتی شده‌اند و دیگر اصلاً شرایط تعلق زکات وجود ندارد.

بدین جهت ما ابتدا وارد بحث از زکات غلات اربع می‌شویم که جزء منابعی است که توسط رسول اکرم ﷺ زکات بر آنها گذاشته شده است. و بحث زکات نقدین و انعام ثلاثه را فعلاً رها می‌کنیم. همچنین بحث از شرایط عامه زکات را فعلاً کنار می‌گذاریم؛ چراکه این شرایط هم شامل زکات غلات اربع می‌شود و هم شامل زکات انعام ثلاثه و نقدین. و بحث متمرکز در شرایط خاصه تعلق زکات به غلات اربع می‌شود.

### تحلیلی در وجوب زکات در سه بخش کشاورزی، دامداری و بازرگانی

به نظر می‌رسد شارع مقدس بر طبق جامعه اقتصادی آن زمان، یک نوع تقسیم‌بندی در زکات داشته است. البته این مطلب قطعی نیست، اما فی الجمله می‌توان آن را به نوعی استظهار کرد. و آن اینکه:

درآمدهای بشر در آن زمان‌ها عمدتاً در سه بخش کشاورزی، دامداری و بازرگانی بوده است. و در این بخش‌ها هم درآمدهایی که مهم بوده و دارای اهمیت اقتصادی بوده، در بخش کشاورزی عمدتاً غلات اربع

۲. کشف الغطاء عن مبهات الشریعة الغراء (ط - الحدیثة)، ج ۴، ص ۱۷۱:

الشرط الثالث: السوم و الرعی فی المرعی، فالسائمة هی المرسله فی مرعاه، مقابل المعلوفه. و المعتبر فیہ صدق السوم عرفاً، فلا یقدح فیہ علف الیوم و الیومین، فضلاً عن الساعه و الساعتین. فلا زکاة فیما یعلف لیلاً مثلاً و یسوم نهاراً، و لا فیما یمضی علیه الشهران و الثلاثة مثلاً معلوفاً، فلا زکاة فی بهائم ایران و لا خراسان و لا آذربایجان إلا ما شدّ و ندر منها، لآنها تعلق الشهرین و الثلاثة لا تخرج إلى المرعی.

بوده؛ یعنی گندم، جو، خرما و کشمش. در بخش دامداری همان **انعام ثلاثه** بوده و در بخش بازرگانی هم - البته معلوم نیست این تعبیر درست باشد - **نقدین** بوده است.

بنابراین عمده درآمدهای بشر در این سه بخش بوده است. البته بخش صنعت هم به معنای خاصش بوده و بعضی صنایع، حداد و... بودند و کسانی هم کارهای خدماتی دیگری انجام می‌دادند، ولی این بخش در آن زمان خیلی دارای اهمیت نبود و درآمد فوق‌العاده‌ای نداشته است<sup>۳</sup>؛ چراکه صنعت در دوره رنسانس و بعد از آن اوج گرفت که کارخانه‌ها و تولیدات انبوه پیدا شد و روش‌های جدید و صنایع جدیدی پیدا شد و این موجب شد که درآمدها به سوی صنعت تمایل پیدا کرد؛ خصوصاً در دوران معاصر که صنایع پیچیده‌ای وجود دارد که جز به سرمایه‌های انبوه اصلاً امکان تولید در آنها وجود ندارد. البته این مطلب تأثیر چندانی در آنچه می‌خواهیم دنبال کنیم ندارد، منتها زمینه‌ای برای آن فراهم می‌کند.

این نکته را هم مجدداً **تذکر** دهیم که اینچنین نیست که اگر کسی درآمد صنعتی یا درآمد بازرگانی او در غیر از آن بخشی که مشمول زکات می‌شود زیاد بود، لازم نباشد چیزی را به عنوان وجوه شرعیه پرداخت کند. بلکه نظام مالی اسلام به گونه‌ای تنظیم شده که اگر درآمد زکات کم شد ولی درآمد صنعت و تجارت در آن بخشی که مشمول زکات نمی‌شود زیاد شد، آنجا هم حداقل این است که باید پرداخت مالی تحت عنوان **خمس** داشته باشند. منتها فعلاً بحث ما متمرکز در زکات است، اما بحث از نسبت زکات با خمس و حیثیت تکمیلی آنها به طور خودکار نسبت به یکدیگر، بعد از اینکه مفردات مسئله را بیان کردیم خواهد آمد، مگر آن مقداری که به طور اجمالی و کلی ناچار به ذکر آن باشیم.

### **بررسی شروط خاصه تعلق زکات به غلات اربع**

تعلق زکات به غلات چهارگانه علاوه بر شرایط عامه‌ای که دارد، بعضی شرایط خاص مربوط به خودشان هم دارد. **شرط اول** اینکه حد نصاب خاص خود را دارند - البته باید مقدار زکاتی که به آنها تعلق می‌گیرد روشن شود و همچنین یک وقت تعلق زکات دارند و یک وقت وجوب پرداخت زکات - و **شرط دیگر** که مشهور اضافه کرده‌اند آن است که **اصول این غلات اربع فی الجمله در ملک مکلف باشد** [که توضیح آن **إن شاء الله**

---

۳. چراکه هرکسی باید به یدش کار می‌کرد و نهایت چند شاگرد هم داشت، اما درآمد فوق‌العاده‌ای در این زمینه وجود نداشت؛ برخلاف احشام که گاهی یک نفر، هزار یا ده هزار گوسفند داشت یا بخش کشاورزی که مثلاً چندین هکتار دیم می‌کاشت.

خواهد آمد].

قبل از اینکه وارد بحث تفصیلی از شروط خاصه شویم، به این نکته توجه دهیم که در غلات اربع همان‌طور که اشاره شد، یک زمان تعلق زکات داریم و یک زمان وجوب اخراج زکات، و این دو زمان با هم متفاوت هستند. وقت وجوب اخراج زکات گفته‌اند هنگام درو، چیدن و به اصطلاح جدا کردن دانه از کاه است که گاهی از آن تعبیر به **حصاد** می‌شود. اما وقت تعلق زکات خودش بحث مفصلی دارد و حداقل سه قول در آن وجود دارد. قول مشهور - که معمولاً در رساله‌های عملیه اینچنین آمده - این است که در گندم و جو وقتی است که دانه می‌بندد یعنی **انعقاد حب** می‌شود. در خرما آن وقتی است که خرما نارس که به آن **بُسر** می‌گویند، قرمز یا زرد شود و در کشمش هنگام غوره بستن است. و مقصودمان هم از مشهور علی ما نقل و نسب الیه، مشهور متأخرین هستند که تصریح به این مطلب کرده‌اند. قول دوم آن است که وقت تعلق زکات، زمانی است که اسم هر یک از این غلات صادق باشد؛ یعنی زمانی که اسم گندم، جو، تمر و زبیب صادق باشد. قول سوم اندکی بینا بین است و زبیب را استثنا کرده و گفته‌اند همین اندازه که انگور شد اگر خشکش حدساً به اندازه نصاب باشد، زکات به آن تعلق می‌گیرد.

### شرط اول: ملکیت مکلف بر غلات اربع حین تعلق زکات

شرط اول اینکه باید اصول غلات اربع فی‌الجمله در ملک مکلف باشد؛ یعنی حین تعلق زکات مالک باشد و لعل مشهور چنین تعبیر کرده‌اند که زکات غلات اربع را باید به نوعی تولیدکننده پردازد، ولی اگر کسی بعد از اینکه زکات به غلات اربع تعلق گرفت آنها را بخرد، بر او لازم نیست که زکات پردازد بلکه زکات بر آن کسی که فروخته مستقر می‌شود. بله، اگر کسی این غلات را قبل از زمان تعلق زکات بخرد، گفته‌اند زکات بر او واجب می‌شود. بنابراین شرط اول این است که غلات اربع به تعبیر برخی حین تعلق زکات باید در ملک مکلف باشد، ولی اگر در حین تعلق زکات در ملک او نباشد، زکات بر او واجب نیست.

اما برخی گفته‌اند ملکیت حین تعلق زکات به تنهایی کافی نیست، بلکه باید در ملک او نمو داشته باشد. به تعبیر دیگر مدت زمانی آن درخت، زرع یا میوه درخت در حالی که روی درخت است در ملک او باشد [به نحوی که نمو داشته باشد].

این مسئله که آیا شرط فقط ملکیت حین تعلّق زکات است یا ملکیت به نحوی که نمو هم داشته باشد، بنا بر بعضی از اقوال در وقت تعلّق زکات، از لحاظ آثار متفاوت خواهد بود. بنا بر قولی که محقق علیه السلام و برخی دیگر گفته‌اند که وقت تعلّق زکات هنگامی است که اسماء این غلات اربع صادق باشد و حتّی در کشمش، عنب بودن کافی نیست و حتماً باید کشمش باشد، اگر کسی انگور بخرد و آن را تبدیل به کشمش کند، بنا بر اینکه

۴. شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام، ج ۱، ص ۱۴۱:

و الحد الذي تتعلق به الزكاة من الأجناس - أن يسمى حنطة أو شعيراً أو تمراً أو زبيباً و قبل بل إذا احمر ثمر النخل أو اصفر أو انعقد الحصرم و الأول أشبه.

و وقت الإخراج في الغلة إذا صفت و في التمر بعد اختراجه و في الزبيب بعد اقتطافه.

✓ المختصر النافع في فقه الإمامية، ج ۱، ص ۵۷:

القول في زكاة الغلات:

لا تجب الزكاة في شيء من الغلات الأربع حتى تبلغ نصاباً. و هو خمسة أوسق، و كل وسق ستون صاعاً، يكون بالعراقي ألفين و سبعمائة رطل. و لا تقدير فيما زاد، بل تجب فيه و إن قل.

و يتعلق به الزكاة عند التسمية حنطة أو شعيراً أو زبيباً أو تمراً. و قيل: إذا احمر ثمّ النخل أو اصفر. أو انعقد الحصرم.

✓ مختلف الشيعة في أحكام الشريعة، ج ۳، ص ۱۸۶:

و قال بعض علمائنا: إنّما تجب الزكاة عند ما يسمى تمراً و زبيباً و حنطة و شعيراً، و هو بلوغها حدّ اليبس، و اختاره ابن الجنيّد.

✓ مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة (ط - الحديثة)، ج ۱۱، ص ۱۴۵:

و في «الشرائع و النافع و المعبر» على ما نقل عنه أنّها تتعلق بها إذا صار الزرع حنطةً أو شعيراً، و بالتمر إذا صار تمراً أو زبيباً. و قد حكاه فخر الإسلام و السيّد محمّد ابن السيّد عميد الدين و أبو العباس و الصميري و غيرهم عن أبي عليّ، و حكاه المصنّف في جملة من كتبه عن بعض أصحابنا، و حكاه في «المنتهى» عن والده، و حكاه جماعة عن فخر الإسلام في «الإيضاح» و ستمسح كلامه. و كأنّه مال إليه في «الروضة» كصاحب «الذخيرة» لكنّه قال في «المنتهى» في موضع آخر: لا تجب الزكاة في الغلات إلّا إذا نمت في ملكه، فلو ابتاع أو استوهب أو ورث بعد بدوّ الصلاح لم تجب الزكاة بإجماع العلماء كافةً، فمن تأمّل هذا الإجماع عرف أنّه ممّا يستدلّ به للمشهور، و سيأتي بيان ذلك في الشرط الثالث.

و حكي الشهيد في «البيان» عن أبي عليّ و المحقّق أنّهما اعتبرا في الثمرة التسمية عنياً أو تمراً. و تبعه في نقل ذلك صاحب «المفاتيح» و اختاره صاحب «المدارك» و هذا النقل بالنسبة إلى أبي عليّ مخالف لما نقله الأكثر عنه كما عرفت، و أمّا بالنسبة إلى المحقّق فهو خلاف ما هو مشاهد بالعيان، فلا يلتفت إلى ما يظنّ في الآذان، اللهمّ إلّا أن يكون ذكره في «نكت النهاية» و لكن ما باله لم ينقل عنه ما أفصحت به كتبه المشهورة؟ و ما ذهب إليه المحقّق قد يظهر من «النهاية» حيث قال في باب الوقت الذي تجب فيه الزكاة بعد أن ذكر وقت الوجوب في التقدين: و أمّا الحنطة و الشعير و التمر و الزبيب فوقت الزكاة فيها حين حصولها بعد الحصاد و الجذاذ و الصرام. و قد حملها صاحب «كشف الرموز» على وقت الإخراج لا وقت الوجوب، و هو بعيد.

و قد يفوح ذلك أعني مذهب المحقّق من «المقنع و الهداية و كتاب الإشراف و المقنعة و الغنية و الإشارة» و غيرها لمكان حصرهم الزكاة في التسعة التي منها التمر و الزبيب و الحنطة و الشعير، فيكون المعبر عندهم صدق تلك الأسامي، و لا تصدق حقيقة إلّا عند الجفاف، فليتأمل في ذلك جيّداً.

بگوییم فقط ملکیت حین تعلق زکات شرط است و نمو شرط نیست، زکات بر این فرد واجب است البته در صورتی که کشمش به حد نصاب برسد؛ زیرا هنگام تعلق زکات یعنی صدق اسم کشمش، در ملک مشتری بوده و لذا زکات بر او واجب می‌شود. اما بنابر قولی که نمو هم شرط باشد، روشن است که در مثال مذکور زکات بر مشتری واجب نیست؛ زیرا علی الفرض هنگام تعلق زکات، زمانی است که اسم کشمش صدق کند و در آن هنگام انگور کامل بوده و آماده خشک شدن است و لذا کشمش شدن همراه با نمو نیست، بلکه عکس است و وقتی خشک می‌شود نقصان هم پیدا می‌کند و در نتیجه چون نمو در ملک صادق نیست، زکات بر او واجب نمی‌شود.

چه بسا گفته شود این ثمره در تمر هم مترتب می‌شود. اگر کسی مقدار زیادی رطب بخرد - بنابر اینکه رطب اسم برای انواع خرمایی باشد که هنوز خشک نشده است - و آنها را خشک کرده و تبدیل به تمر کند، طبق نظر کسانی که شرط را فقط ملکیت حین تعلق زکات می‌دانند، زکات بر این فرد در صورت بلوغ نصاب واجب است؛ زیرا حینی که رطب خشک شده و تمر صادق است، این فرد مالک بوده است. اما طبق نظر کسانی که نمو را هم شرط می‌دانند، در این صورت هرچند تمر حین تعلق زکات در ملک مشتری بوده، اما از آنجا که در ملک او نمو و رشد نداشته، پس زکات بر مشتری واجب نیست. لازمه این قول آن است که در هر دو مثال زکات بر بایع هم واجب نباشد؛ زیرا هنگام تعلق زکات، آن کشمش یا تمر در ملک او نبوده و قبل از زمان تعلق زکات آنها را فروخته است.

**خلاصه اینکه** بنابر قولی که می‌گویید وقت تعلق زکات زمانی است که اسماء این غلات صادق باشد، اگر کسی انگور فراوانی بخرد و آن را تبدیل به کشمش کند یا رطب خریده و آن را خشک کند و تمر شود، لازمه این قول آن است که زکات نه بر مشتری واجب باشد؛ زیرا هرچند حین تعلق زکات مالک بوده، اما در ملک او نمو اتفاق نیفتاده است؛ و نه بر بایع زکات واجب باشد؛ چراکه او حین تعلق زکات اصلاً مالک نبوده و قبل از آن زمان فروخته است. البته اگر کسی قائل به این قول شود، مانعی در التزام به این لوازم نیست و فقط به عنوان یک استبعاد است؛ چراکه نظیرش در زکات انعام ثلاثه هم وجود دارد و گفته‌اند اگر کسی یک سال انعام ثلاثه را نگه‌داشت و قبل از اینکه حول بگذرد آنها را فروخت، زکات نه بر بایع واجب باشد و نه بر مشتری.

## کلام سید یزدی رحمته در اشتراط تملک زرع یا ثمره قبل از وقت تعلق زکات

سید یزدی اعلی الله مقامه در عروة می فرماید:

و يعتبر فی وجوب الزکاة فی الغلات أمران الأول بلوغ النصاب و هو... الثانی التملک بالزراعة فیما یزرع أو انتقال الزرع إلى ملكه قبل وقت تعلق الزکاة و کذا فی الثمرة کون الشجر ملكا له إلى وقت التعلق أو انتقالها إلى ملكه منفردة أو مع الشجر قبل وقته.<sup>۵</sup>

ایشان می فرماید در وجوب زکات در غلات، دو شرط معتبر است؛ شرط اول بلوغ نصاب است که آن را توضیح می دهند. شرط دوم «التملک بالزراعة» است در آنچه زراعت می کند؛ یعنی زراعت در ملک او انجام شده باشد ولو با کارگرهایی که دارد، و بذر هم مال خودش باشد. یا «انتقال الزرع الی ملكه» یا آن زراعت را هرچند فرد دیگری انجام داده اما مشتری قبل از وقت تعلق زکات آن زراعت را خریده باشد. «و کذا فی الثمرة» این شرط در مورد ثمره هم وجود دارد؛ یعنی یا درخت ملک او باشد و ثمره قبل از وقت تعلق در ملک خودش بار آمده باشد و یا اینکه ثمره را بر شجره به تنهایی یا همراه با شجره قبل از وقت تعلق زکات خریده باشد. بنابراین سید یزدی رحمته نیز این شرط را ذکر کرده و باید بررسی کرد آیا دلیلی بر این شرط وجود دارد یا خیر؟

## کلام سید حکیم و سید خویی رحمتهما در مستدرک بودن شرط تملک

بعضی از اعلام مثل سید حکیم<sup>۶</sup> اعلی الله مقامه اشکال کرده که این شرط مستدرک است؛ زیرا خطاب پرداخت زکات «زُكُوا أَمْوَالَكُمْ»<sup>۷</sup> و امثال آن به مُلَّاک است؛ نه به کسی که مالک نباشد. و این شرط در شروط

۵. العروة الوثقی (للسید الیزدی)، ج ۲، ص ۲۸۹.

۶. مستمسک العروة الوثقی، ج ۹، ص ۱۳۸.

بل الأولى إلغاء هذا الشرط بالمرّة، لأنه إن أريد اشتراطه في أصل التعلق يعني عنه ما تقدم من اعتبار الملك. و إن أريد بيان اعتبار كون الملك حال التعلق، فلا خصوصية للملك من بين الشرائط العامة، إذ يعتبر في جميعها أن تكون حال التعلق، كما لا يخفى. فلاحظ.

۷. وسائل الشیعة، ج ۹، کتاب الزکاة، أبواب ما تجب فيه الزکاة و ما تُستحب فيه، باب ۱، ح ۱، ص ۹ و من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۱۴:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بَابُوَيْهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُجُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام نَزَلَتْ آيَةُ الزَّكَاةِ حُدِّ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مُنَادِيَهُ فَنَادَى فِي النَّاسِ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَدْ فَرَضَ عَلَيْكُمْ الزَّكَاةَ كَمَا



عامه زکات هم ذکر شده که آن شیء باید ملک فرد باشد تا زکات بر او واجب شود و چیزی که ملک فرد نباشد زکاتش واجب نیست هرچند به نوعی تحت اختیارش باشد. بنابراین چون شرط ملکیت جزء شروط عامه زکات است، لازم نیست دوباره ذکر شود.

به تعبیر دیگر زکات واجب را آیا قبل از وقت تعلق باید بدهند یا بعد از وقت تعلق؟ معلوم است که قبل از وقت تعلق پرداخت زکات لازم نیست؛ چراکه قبل از وقت تعلق اصلاً زکاتی بر این مال وجود ندارد و خطابی متوجه او نیست. بعد از وقت تعلق هم که آن فرد مالک است و همان طور که گفته شد خطاب زکات به مَلَک است. و لذا همان شرط عامه که زکات خطاب به مَلَک است، کافی می‌باشد و لازم نیست شرط اضافه قرار دهید و به اصطلاح این شرط مستدرک است.

سید خوئی<sup>۸</sup> نیز مثل این اشکال را در اینجا بیان کرده است.

### بررسی و نقد اشکال سید حکیم و سید خوئی<sup>ع</sup>

اگر کسی قائل باشد فقط ملکیت قبل از وقت تعلق، شرط وجوب زکات است، در این صورت کلام سید حکیم و سید خوئی<sup>ع</sup> احتمال صحت دارد که شرط ملکیت، جزء شروط عامه زکات است و ذکر دوباره آن مستدرک است، البته یک مبعدی هم برای این احتمال وجود دارد. اما اگر کسی علاوه بر شرط ملکیت، شرط دیگری هم معتبر بداند، در این صورت اشکال مذکور وارد نیست، کما اینکه در کلمات بسیاری از فقها علاوه بر ملکیت، شرط دیگری هم اضافه کرده‌اند که «نمو زرع در ملک او باشد»؛ یعنی گفته‌اند آن فرد باید مالک

---

فَرَضَ عَلَيْكُمُ الصَّلَاةَ إِلَى أَنْ قَالَ ثُمَّ لَمْ يُعْرَضْ لِشَيْءٍ مِنْ أَمْوَالِهِمْ حَتَّى حَالَ عَلَيْهِمُ الْحَوْلُ مِنْ قَابِلِ فَصَاؤُوا وَأَفْطَرُوا فَأَمَرَ مُنَادِيَهُ فَنَادَى فِي الْمُسْلِمِينَ أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ زَكُوا أَمْوَالَكُمْ تُقْبَلُ صَلَوَاتُكُمْ قَالَ ثُمَّ وَجَّهَ عُمَالَ الصَّدَقَةِ وَ عُمَالَ الطُّسُوقِ.

۸. فی شرح العروة الوثقی، ج ۲۳، ص ۳۱۸:

الثانی: التملک بالزراعة فیما یزرع (۱)، أو انتقال الزرع إلى ملکة قبل وقت تعلق الزکاة...

(۱) کما هو واضح، ضرورة أن الخطاب بالزکاة متوجه إلى المَلَک حال التعلق، سواء أکان التملک بالزراعة أم بالانتقال إلى المملک قبل وقت التعلق، فمن لم یکن مالکاً آن ذاک کالذی أخرجہ عن ملکة قبل الوقت بیع أو هبة و نحو ذلک فهو غیر مشمول للخطاب، کما أن من عرضت له المملکة بعد هذا الوقت خارج أيضاً، فلو کان حال التعلق ملکاً لزید، فأدى زکاته، ثم باعه من عمرو، لم یجب علی عمرو، لتأخر ملکیته عن زمان التعلق، و المال الواحد لا یزکی فی عام مرتین.

و لعلّ هذا الشرط کان غنیاً عن التعرض، لوضوحه، بل استدراکه کما لا یخفی.

باشد و زرع یا ثمره هم در ملکش نمو کند. و «نمو در ملک» از «ملکیت» که جزء شرایط عامه است استفاده نمی‌شود. علاوه آنکه مبعّد دیگری هم وجود دارد که از آن استفاده می‌شود باید این شرط اضافی وجود داشته باشد.

به هر حال مهمّ آن است که بررسی کنیم آیا این شرط برای آن است که زکات فقط بر افرادی که به نوعی - به تعبیر ما - تولیدکننده هستند تعلق می‌گیرد و کسی که تولیدکننده نیست اصلاً زکات به او تعلق نمی‌گیرد و یا اینکه در بعضی صور زکات بر عهده فروشنده می‌باشد و در بعضی صور هم اصلاً زکات واجب نیست. مثلاً فرض کنید طفل صغیری مالی دارد و مال او را قبل از وقت تعلق زکات یا حتی بعد از وقت تعلق فروختند اما زمانی نبود که در ملک خریدار نمو داشته باشد، در این فرض اصلاً زکاتی واجب نیست؛ زیرا معلوم است که بر مال صغیر زکات واجب نیست و مشتری هم که در ملکش نمو پیدا نشده تا بر او پرداخت زکات واجب باشد؛ خصوصاً اگر بعد از وقت تعلق زکات خریده باشد که معلوم است اصلاً زکات ندارد.

به هر حال در اینجا این سوال مطرح می‌شود که زکات غلات اربع آیا فقط به کسی که به نحوی از انحاء تولید کننده است تعلق می‌گیرد و یا اینکه بر هر مالکی تعلق می‌گیرد به شرط اینکه قبل از وقت تعلق زکات خریده باشد؟ و اینکه دلیل بر این مطلب چیست؟ و اگر شرط نمو را معتبر بدانیم، این نمو تا چه حدی باید باشد که خودش یک بحث مهم و دارای اثر است.

والحمد لله رب العالمین

تقریر و تنظیم: جواد احمدی